

پلخمون

شماره ۱۳۷

شماره روزنامه ۴۴۸۰
شنبه ۱۳ اردیبهشت
۱۴۰۴

ضمیمه طنز
و کاریکاتور
روزنامه شهر آرا



منوی هفته

۱,۰۰۰,۰۰۰	ساندویچ با روغن خوراکی
۲۰۰,۰۰۰	ساندویچ بدون روغن
۱۵۰,۰۰۰	ساندویچ با روغن سوخته
۱۰۰,۰۰۰	ساندویچ با روغن موتور
۵۰,۰۰۰	ساندویچ با روغن گرگ (۹۰٪ تخفیف)
۱۰,۰۰۰	ساندویچ با روغن بنفشه (۹۰٪ تخفیف)

شهر آرا: کمبود و گرانی روغن
در فروشگاه‌های مشهد
ادامه دارد



کارتون: مصطفی رحیمی

۱۳۷

کلیک / صفحه ۸

مشاغل
فوتبالی

کبر ک / صفحه ۴

وقتی هوش مصنوعی
وضع حمل می‌کند!

میشه ایچور بره؟ / صفحه ۲

از زمین
تا زیر زمین!

چرا روی هوا دلنگونم؟!

● وُخه زن ای ظرفای ناشور ر بوشور، خُولی زَم یک خش جارویی بیکیش، لباسارَم که توی هال تارت وپارته لوگه کن توی اشکاف، یک دستیم به در و دیفال خنه بیکیش.

● خواب نما شدی مرد؟! دو ماهه از عید گذشته ها، وقت خونه تکونی نیست که، واسه چی خونه رو تمیزکنم؟

● نه یِره هفته دگه مُخوام چراغون بیگیرم، یک عالم مهمون مزبونم مَخن بین.

● مهمونی واسه چی؟ به چه مناسبت؟ چرا قبلش با من هماهنگ نکردی؟

● مُخواسٹم سوپریزت گُئِم! پَریروزا دیدم تو خبرا نیویشته: «با نزدیک شدن به ایام ولادت امام رضا(ع) قیمت بلیت پرواز تهران-مشهد به رکورد بی سابقه ۹,۴ میلیون رسیده است». مویم زرنگی کردم، دیدم حالا که پر خاطر تولد آقا بیلیتار ایقُدَر آرزون کِرْدُن ۹۴۰هزارتومن مَدَن. کارٹم ر دَا دُم به ای پچگه فرستوندمش سر میلان که آزی آجانسیه چنتا بلیت پری قوماي تو پخِره که وَریخَزَن بین مَشَد؛ فکرکُنن مالارچ رفتم پَرشا بلیت گیرون خریدم یک مَتّی به سرشا گذشته بشم!

● عزیزم دستت درد نکنه که واسه فامیلای من بلیت پرواز گرفتی بیان مشهد، ولی دوست ندارم سخته کنی و توی این سن و سال بیوه بشم!

● سخته پری چی؟! مو که حَالُم مَقبوله!

● واسه این که فکرکنم دوباره ریال و تومن رو اشتباه کردی شوهرجان! بلیت تهران-مشهد رو به خاطر این ایام، ارزون نکردن که هیچ، خیلی هم گرونش کردن و هر بلیت هواپیما نزدیک ۱۰میلیون تومن شده!

● چکاره؟! کو واستا! انا! نکا کن! چی مگه؟! چکار رفته؟! پری چی چُخْد خنه دره مچرخه؟! چرا همه جاسیاتاریکی مره؟! پری چی قُلُیم دگه جُل جُل نُمُکنه؟! هوا چی سنگین رفته! ای یِرگه که چفٹم واستده لباس سیا بَرشه و یک تیرمانندی به دستشه کیه؟! پری چی جوئُم به کف زمینه رو خُم روی هوا دلنگونه؟! فکرکُنم مُردُم ولی هنوزگرمم، حالی م نیس!

صفحه ۲
۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۴
شماره ۱۳۷

مِشِه ایچور بره؟!

خسرو آبادیان

از زمین تا زیر زمین!



روزکارگر ۱۴۰۴: رئیس مجلس گفت: طبق برنامه، دولت باید در طول پنج سال آینده درمجموع ۳۳۰ هزار هکتار زمین برای ساخت مسکن به کارگران واگذار کند. (جراید)

روزکارگر ۱۴۰۵: یک مسئول گفت: ما در این مدت طبق برنامه چند هزار هکتار زمین منجمد برزلی وارد کرده ایم و اگرگمرک اجازه ترخیص دهد، به زودی برای ساخت مسکن واگذار می شود.

روزکارگر ۱۴۰۶: یک مسئول: می خواستیم امروز این ۳۳۰ هزار هکتار زمین را واگذار کنیم، اما چون مشاور املاکی که قرار بود آنجا زمین را قولنامه کنیم رفته بود ناهار و هیچ شماره تلفنی از خودش روی در مغازه نرده بود، به تعویق افتاد.

روزکارگر ۱۴۰۷: اعلام شد با توجه به پیشرفت بشر و آسان شدن سفر به مریخ و همچنین با توجه به اینکه شأن کارگران زمینی نیست و آسمانی است، این ۳۳۰ هزار هکتار زمین به جای اینکه از روی کره زمین به کارگران واگذار شود، از روی مریخ واگذار خواهد شد.

روزکارگر ۱۴۰۸: فرهنگستان زبان و ادب فارسی اعلام کرد به جای ضرب المثل مستعمل و قدیمی «کی مهریه داده، کی مهریه گرفته؟» بگوییم کی زمین داده، کی زمین گرفته؟

روزکارگر ۱۵۰۸: یک مسئول گفت صد سال پیش فرهنگستان زبان به ما متلک انداخت، اما امروز وعده دادن زمین به کارگران در سال ۱۴۰۴ کاملاً تحقق یافته است. اکنون می بینید نه تنها به کارگران، بلکه به همه اقشار آن زمان، زمین اختصاص یافته است و امیدواریم همچنان که جسمشان زیر این زمین اختصاص داده شده آرام گرفته است، روحشان نیز در آسمان ها در آرامش باشد.

کُخ تو کُخ

منصوره احمدی

افتتاح نخستین و بزرگترین زمین چمن مصنوعی استاندارد در مشهد به همت شهرداری



سفر رئیس جمهور و وزیر امور خارجه به جمهوری آذربایجان



بدرقه رئیس جمهور و تعدادی از وزیران برای سفر اخیر



دیدار معاون اول رئیس جمهور با وزیر تجارت و صادرات تونس در تهران



برق شمال

شَمَمْتُ رُوحَ وِدادٍ و شَمْتُ بَرَقَ وِصال
بیا که بوی تو را میرم ای نسیم شمال
أَحادیاً بِجمالِ الحَبیبِ قَفِّ وَاَنْزِل
که نیست صبر جمیلم ز اشتیاق جمال
حکایت شب هجران فروگذاشته په
به شکر آنکه برفاکنند پرده روز وصال

جناب لسان غیب در مصرع اول می فرماید به شامه قوی من خبر رسیده که قناره برق وارد بشه، اون هم از جایی که روحمون هم خبر نداره! (گویا جناب حافظ حرفای استاندار رو درباره واردات برق از ترکمنستان به خراسان رضوی شنیده.) در مصرع بعدی خواجه دقیق تر اشاره می کنه و منظور از شمال اینجا همون ترکمنستانه و می گه بوی برق از شمال استان می آده! در بیت بعدی با حالت اضطراب می فرماید برق سر ما نازل بشه و ما بتونیم جمال حبیبمون رو ببینیم و این بی برقی متوقف بشه، مهم نیست از کجا می آد. فقط بیاد. دیگه صبری برامون نمونده!

در بیت بعد منظور خواجه از شب هجران همون بی برقی و تاریکیه و می گه حالا که داریم به وصال برق وارداتی می رسیم بهتره اون ساعات قطعی برق و برنامه های اعلامی رو فراموش کنیم و در موردش حرف نزنیم!



در حاشیه تنش میان هند و پاکستان



صفحه ۲

۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۴
شماره ۱۳۷

قانون بقای بی نظمی

۲۰ درصد تخفیف؟ یعنی کسی که در تبلیغش به جای پنیر پیتزا بگوید پنیر کش لقمه، به جای اینکه ۲ میلیارد بدهد، ۴ میلیارد می گیرد؟!

کوبیده کوفت کن ترین سخن هفته:

رئیس اتحادیه کباب و غذاهای سنتی گفته است: «چلوکباب کمتر از ۱۰۰ هزار تومان سم فروشی است.» این همه دنبال می گردیم یک جایی پیدا می کنیم که چلوکباب ارزان بدهد. بعد می گویند این ها سم است. چرا نمی گذارید کبابمان را کوفت کنیم؟ حتما بعد هم یا می گویند چگونه می شود قیمت یک کیلو آب لیمو از یک کیلو لیمو کمتر باشد؟ یا چطور می شود قیمت یک کیلو سوسیس از پوست و پای مرغ هم ارزان تر باشد!

زیباترین بازی با کلمات هفته:

آملی لاریجانی گفته است: برای بررسی لوایح پارلمونه تعلل داریم. نه تعجیل. واقعا همین طور است. اصلا چرا لقمه ای را که می شود صد بار دور سر چرخاند، فقط یک دور بچرخانیم و بعد بخوریم؟

نامنظم ترین نظم دهند ه هفته:

وزارت ورزش و فدراسیون فوتبال با هم توافق کردند که هر تماشاگر روی صندلی شماره گذاری خودش بنشیند. البته این راهم اعلام کردند که به دلیل نظم دادن به این قضیه، لیگ از سر وقت خودش شروع نخواهد شد. خلاصه طبق قانون بقای بی نظمی، بی نظمی های فوتبالمان تمام نمی شود و فقط از جایی به جای دیگر منتقل می شود.

پررنگ ترین جنگ هفته:

تنش ها بین پاکستان و هند افزایش یافته است. خدا کند جنگی بین این دو کشور اتفاق نیفتد. اگر مثل فیلم هایشان باشد که سلمان خان می تواند هر موشکی را که پاکستان زد با دستش بگیرد و دوباره پرت کند سمت خودشان.

ریاضی دان ترین مدیر هفته:

مدیر بخش بازرگانی صداوسیما اعلام کرد هر سفارش دهنده که از کلمات فارسی در تبلیغات خود استفاده کند، بین ۶۰ تا ۲۰ درصد تخفیف خواهد گرفت.



ابر خود رو فرای رونمایی شه

نواایی و نواایی و نواایی

نکن از خود رو خود رونمایی

چه فرقی با دو بیست و شیش داره

ابر خود رو هیبرید طلایی؟

ریایق ها گرفتار چرخه کمبود دارو

درگیر اضطرابم. بی صبر و بی قرارم

از بس که می زنم جوش، انگار جوشکارم

هر سو روان برای یک دانه انسولینم

هر چند قند دارم، تلخ است روزگارم

نیمی از عطاری های مشهد پروانه فعالیت مجاز ندارند

بی مجوز دکتري، عطاری باشی!

از پزشکی دلخوری، عطاری باشی

شیر دانکی را چرا تجویز کردی؟

خود از آن هم می خوری عطاری باشی؟

عکس یادگاری با کارگر

روای درد زحمت کشان نیست

گفتیم ما، اما کسی پیگیر نمی شه

درد من و ما این جوری تدبیر نمی شه

گیرم که گرفتی دوسه تا عکس کنارم

با عکس گرفتن شکمی سیر نمی شه

وقتی هوش مصنوعی وضع حمل می کند!

شاید تعجب کنید اگر بفهمید که هوش مصنوعی به جز تغییر عکس به کارتون و ساخت فیلم کشتی ترامپ و زلنسکی و تبدیل صدای لولو به هلو کارهای دیگری هم از دستش برمی آید. به تازگی مدیرعامل گوگل دیپ مایند (یک شرکت هوش مصنوعی) گفته است: «هوش مصنوعی تا ۱۰ سال آینده همه بیماری‌ها را ریشه کن خواهد کرد». حالا درست است که ما چیزی از این قضیه سردر نمی آوریم، ولی خوب این آقا گفته است و لابد یک چیزهایی سرش می شود! برای بازتر شدن موضوع، یک مثال حتی می زنیم که شما و البته خودمان هم بفهمیم چه کارهایی از این موش مصنوعی دم بریده برمی آید... ببخشید، هوش مصنوعی.



کاربر: سرم درد می کنه. چی کار کنم؟

هوش مصنوعی: سردرد علت های گوناگونی دارد. برخی از آن ها...

کاربر: ازت نپرسیدم علتش چیه. گفتم فقط راه حل بده!

هوش مصنوعی: تا وقتی علت و مدل سردرد مشخص نشود، من نمی توانم راه حلی بدهم.

کاربر: علتش گرونیه، بی پولیه، صاب خونه و غرغره های عیال و ورورهای بچه هاست. حالا که فهمیدی زود جواب بده!

هوش مصنوعی: از شنیدن این نکات متأسف شدم. اگر دنبال راهی هستی که صاحب خانه، همسر و فرزندان کمترین اعصاب برونند، می توانی...

کاربر: یعنی فقط دنبال موقعیتی که حرف بزنی! مهندس، گفتم یک قرصی، شربت، شیفای، کوفتی بهم معرفی کن که سردردم خوب بشه!

هوش مصنوعی: متأسفم اگر باعث ناراحتی ات شدم. لطفاً به من بگو که کجای سرت درد می کند.

کاربر: یعنی بدتر از مادرزدم، تو دنبال رفتن توی عمق ماجرای! همه جای سرم درد می کنه. هممه جاش. اینجا و

هوش مصنوعی: بله، حتماً. با این توضیحاتی که ازت شنیدم و همچنین تاریخچه چت های قبلی مان و داده هایی که ازت در بانک اطلاعاتم دارم، برای درمان سردردت می توانی...

کاربر (چند دقیقه بعد): چی شد؟ مردی؟ باتری ت تموم شد؟

هوش مصنوعی: عذر می خواهم، هنگام تحلیل اطلاعات به نکته مهمی برخوردیم که باعث شده هنگ کنم. چشمم به قیمت داروها افتاد، بعد یاد آمد که درآمدت چقدر است و وضع مالی ات چگونه است، پشیمان شدم که بهت دارو پیشنهاد بدهم. چند لحظه صبر

اونجا و اینجا شد. خوب شد؟

هوش مصنوعی: چه جالب! مادرزنت هم مثل من کنجکاو است و دوست دارد اطلاعاتش بیشتر شود؟

کاربر: دقیقاً عین خودته. با این تفاوت که تو مصنوعی هستی و هر وقت بخوام می تونم دکمه ت رو بزنم و خاموش کنم، ولی مادرزنت واقعیه و هیچ جور نمی تونم از دستش خلاص بشم.

هوش مصنوعی: اگر برای راحت شدن از دست مادرزنت می خواهی بهت کاری یاد بدهم، بهتر است که...

کاربر: نه، نمی خوام! توفقط اسم یه دارو رو بده که کوفت کنم از این سردرد و از دست خودت خلاص بشم!

کن تا یک راه حل ارزان تر پیدا کنیم... برای درمان سردردت می توانی از یک پتک استفاده کنی، یا یک دیوار محکم. اگر این موارد در دسترس نبود، می توانی به داروخانه مراجعه کنی و این دارو را بگیری...

کاربر: ای مرده شور... بعد می گن قراره تو تا ۱۰ سال دیگه بیماریا رو ریشه کن کنی؟! تو که خودت عامل انقراض نسل بشری با این پیشنهادات!

هوش مصنوعی: بله، من می توانم بیماری ها را درمان کنم. ولی مشکل تو آن قدر عجیب و سخت است که حل کردنش از عهده من که هیچی، پدرجد من هم بر نمی آید... بیا! یکی از فیوزهام پرید بیرون. همین را می خواستی؟ انسان نابخرد!

صفحه ۴
۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۴
شماره ۱۳۷



وقتی گیاه خواری!

یک چشمتم به سفره و یک چشمتم به میزبان است که می گوید: «کباب خودمونه، از دست ندین!» شما هم باید هربار توضیح بدهید این گوشت قبلاً موجود زنده ای بوده است و باقی قضایا!



وقتی باید بازار را رصد کنی!

هنوز پایت را نگذاشته ای در خانه میزبان که صدایش می آید: «آقا! چرا شیرینی میل نمی کنی؟! خامه چقدر گرون شده راستی!»

مهمان داری از جمله آداب و فرهنگ های شیرین ما ایرانی هاست که در دنیا هم به این صفت خوب شناخته می شویم. اما نکاتی هم هست که گاهی زیرسیلی ردشان می کنیم! مثلاً...

جان من
یه لقمه بزن



فرزانه زینبلی

خاطرات یک بیمار از مشاور بدون پروانه



کارتون: محمدعلی رجبی

رئیس سازمان نظام روان شناسی گفته است: «در کشور ۷۲ هزار روان شناس داریم که هنوز ۴۰ هزار نفر از آن ها در آزمون صلاحیت حرفه ای شرکت نکرده اند.» به زبان ساده یعنی حدود ۴۰ هزار روان شناس پروانه فعالیت ندارند. دست بر قضا بیمار یکی از این روان شناسان بی پروانه را پیدا کرد و برایمان از خاطرات درمانش گفت. بد نیست شما هم بخوانید.

بیمار فیک

فردا وقت مشاور دارم. اولین باره که می خوام برم پیش ایشون. توی اینترنت پیجش رو دیده بودم. خیلی ازش تعریف کرده بودن. دوستم گفت فالوئرش فیک هستن، ولی من باور نمی کنم. فالوئر فیک که پیش مشاور نمی ره. آدرسش رو پرسیدم. با احترام همراه با قیمت توی دایرکت گفت. فقط نمی دونم چرا مطبش تابلو نداره. منشی گفت که آقای دکتر اهل تظاهر و ریا نیست. نمی خواد کسی بفهمه که ایشون طبابت می کنه. برای همین وقتی رسیدم توی محدوده، باید تلفن بزنم تا بیان در زیرزمین رو باز کنن.

حادثه

یه جمله طلایی گفت که واقعا زندگی م روزیرو رو کرد. گفت: «باید سعی کنی حال دلت خوب باشه.» واقعات تأثیرگذار بود. البته هزینه ویزیت یه مقداری بیشتر شده بود که منشی گفت چون این دفعه صبح اومدی و آقای دکتر سر حال بودن، یه مقداری گرون تره.

جلسه امروز هم خیلی خوب گذشت. این بار صبح بود و آقای دکتر دیگه سرش روی برگه نبود. بادقت به حرفام گوش می داد. آخرش

مشتری مامری

امروز پس از ناهار رفتم مشاوره. خیلی جلسه خوبی بود. همه مدت آقای دکتر به حرفام گوش داد و سرش روی برگه بود. شک کرده بودم که نکنه خوابش برده، ولی گاهی سرش رو تکیه می داد. سر ۴۵ دقیقه ساعت که زنگ زد، بهوش سرش رو بلند کرد و گفت سعی کن روی طرحواره هات کار کنی، برو برای جلسه بعد. مدت ها باکسی این قدر حرف زنده بودم. دهنم کف کرد، ولی خیلی جالب بود که توی اتاق انتظار آب سرد کن و آب گرم کن داشت. باجای کیسه ای. واقعا لذت بردم از این مشتری مامری. البته وقتی منشی با احترام کارتم رو برای حق ویزیت کشید، با مبلغی که توی دایرکت با احترام گفته بود، فرق داشت. گفت اون قیمت رو برای یک ربع گفته، اما من سه تا یک ربع پیشش بودم. حق داشت بنده خدا.

هم بدنی

و تروماهاش داره شکوفا می شه. یه مقداری باهاش حرف زدم. دیدم اشک توی چشمش جمع شد. گفتم از سوپرایکوش برام بگه. سعی کردم ناهنجاریاش رو فراقنی کنم. باینکه تماس بدنی با مشاور ممنوعه، ولی اومد بغلم. خیلی سبک شد. جلسه داشت عالی پیش می رفت که بهوش پلیس ریخت توی مطب. فکر کردن من هم روان شناس هستم. خوبی ش اینه الان با دکتر توی یک بند هستیم. قرار شد بعد از آزادی باهم مطب بزنیم: نصف من، نصف دکتر.

حس می کنم حالم خیلی خوب شده. امروز هم وقت مشاوره داشتم. هرچند تا حالا آقای دکتر کلادو جمله باهام حرف زده، ولی واقعا از فضای مطبش انرژی می گیرم. البته همین که کارت می کشم، دوباره حالم مثل قبل می شه، ولی بازم خوبه. توی جلسه امروز دکتر یه مقداری استرس و اضطراب داشت. حس کردم سندرهم ها و فویباها

صفحه ۵

۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۴
شماره ۱۳۷

وقتی انفجار نزدیک است!

رسماً دارید می ترکید که میزبان می گوید: «آقا چراکم خوردین؟! این خورش کنگر رو از دست ندیا!» به راستی میزبان ها از جان مهمانشان چه می خواهند؟!



وقتی حرف از دسر می شود!

فکر می کنی قند خونت آخرین مرزهای وحشت را هم رد کرده است که میزبان تیر خلاص را رو می کند: «این شیرینی رو خودم درست کردم. حتما امتحان کن!» از مهمانی بعد با خودتان دو واحد انسولین هم ببرید!



وقتی پای نواوری وسط است!

نگاهت مانده روی پارچ روی میز و با خودت فکر می کنی این معجون سبز بدرنگ چیست که میزبان می گوید: «آقا! شربت پوست هندونه با تفاله چایی و جو بی سرپرک تازه درست کردم!» حالا شما ببید و یک لیوان شربت تازه اختراع شده! و ووی

سخنگوی دولت:

عجله نلیند یکی از گزینه‌های وزارت اقتصاد مدنی زاده است

وزیر کار:

بالین مالی

لاهیکی بندی

که بارانه زیادی شود

قال وهوی

خانوارها تغییر می کند

برخی پزشکان:

استفاده از صارت فوان

کاهش فزولات

آسیبانی شبکه برق

را تحت فشار قرار

داده است

اقدس خانم: برخی پاکستانی و

هند طی ۲۴ تا ۳۶ ساعت آینده حمله خواهد کرد

پس از حضور همان تازه دم می کشد

پزشکیان:

سفر در

وضعیت امروز نتیجه سیاست های غلط

خود را گامی است

وزیر علوم:

مراسم صبحگاه مخصوصاً از صحن نظام اندر دهی

باید در دانشگاه حذف شود

اضافه

گرفتگی کشاله ران

کار دست شجاع

خلیل زاده داد

و یک جلسه

جراحی برای انتقال کساله

به مکان صحیح آن برای

مهم و این تملیقی این

بازیکن فعال شد

تجربیز

پیرکه آرش آریایی

در حاشیه قطع گسترده برق و راهکارهای دولت



آخ جون! دولت راهکار ناترازی رو داد.



جالان؟



جلسه دولت

پارسال قول دادین که امسال ناترازی برق نداشته باشیم. از صبح برق همه قطع شده. به راهکار بدین درستش کنیم.

طرح دوفوریتی افزایش حقوق کارکنان برق رو ببریم مجلس.

کلا برق رو قطع کنیم که مردم با اومدن و رفتن برق مشکل نداشته باشن.

تعرفه برق رو این قدر زیاد کنیم که کسی نتونه استفاده کنه.



صفحه ۶
۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۴
شماره ۱۳۷

ناسوس فرشته شایان

وای، از وقتی به توصیه کارشناس سیمای یزد، علاوه بر شستن جورابای آقایایی، پاهاش رو هم توی تشت شیر و گلاب و گلابرگ می شورم، نه تنها آقایایی قربونش بشم معتاد لند هورم جادوی عشق شده، بلکه خودم هم دیگه سرطان نگرفتم. قبلا دست کم هفته ای دو بار سرطان می گرفتم. خدایا شکر.



خانومای قری
خانمهای قری

آشغالاً رو هم که نبردی دم در مرد! که رابطه معناداری بین قرمه سبزی و سرطان کشف شده؟ آره مجید؟! مگه دستم بهت نرسه! قیمت سکه رو که دیدی! ای پژوهشی نشونت بدم که برگ همه اون پژوهشگرات بریزه. بالاخره که می آیی خونه.



همسر
پروفسور
سمیعی

کاهش خطر ابتلا به سرطان
با انجام کارهای منزل و پیاده روی (ایرنا)



یافته های جدید پژوهشگران همچنین نشان می دهد علاوه بر انجام کارهای منزل و رفت و روپ و بشور و بساب، خرید خانه، رسیدگی به تکالیف بچه ها، پختن قرمه سبزی (به ویژه همراه سالاد شیرازی و نعنا و آب غوره) نیز در کاهش ابتلا به سرطان مؤثرند. همچنین در این پژوهش، رابطه معناداری بین کاهش ابتلا به انواع سرطان با افزایش شوهرداری و بساز بودن زن مشاهده شده است.



پروفسور
سمیعی



بیشتر از حاشیه‌ها می‌آد!



ولی عزیزی رشته کلام را از او گرفت: «منم باید بگم که هنوز چیزی تموم نشده. در طول هفته وقت بیشتری برای تمرین بذارین. کتابایی براتون توزیع می‌شه که توی حاشیه‌هاش یه چیزایی نوشتیم! اونارو خوب تمرین کنین! سوالات مسابقات هفته‌های آخر بیشتر از حاشیه‌ها می‌آد!» بعد از عزیزی نوبت رسید به زنوزی، مالک، اسپانسر، مدیر، رئیس، مدیرعامل و... اصلی باشگاه و خیلی جاهای دیگر: «این قهرمانی احتمالی در سایه حمایت‌های بی دریغ هواداران کنار زمین و هواداران بیرون زمین که «تاج» سرما هستن، به دست اومده. من داروندارم رو برای این قهرمانی گذاشتم. ولی این اول راهه. لازم باشه فرش زیر پای دفترم توی استانبول رو بفروشم. شده با هوایمایی آتام برم مسافرکشی شب تا صبح. شده فولادهام رو بساط کنم سر چهارراه بفروشم. می‌فرستمون اردوی مریخ تا بعد از این جام. قهرمان جام باشگاه‌های جهان بشین! لازم باشه، زلاتان رو هم می‌دارم مدیرفنی!» من در توهم شنیدن صداها ی غیرواقعی که از فرط تنهایی به سراغم آمده بود، به این فکر می‌کردم که تیمی با این کیفیت فنی، تیمی به این عزیزی، نیاز به عزیزی دیگر چون زلاتان دارد؟! عکس را که می‌گیرند. نوبت به سخنرانی اسکوچیچ می‌رسد. او می‌گوید: «جدن دوا تری ستیری پت سست سدادم...!» با اینکه مترجم رفته بود دست شویی، همه هورا کشیدند که یعنی فهمیدیم چی گفتی! ولی خب با خرده زبان کرواتا که از پدر بزرگم که سرباز جنگ جهانی بوده است، یاد گرفته‌ام. متوجه شدم اسکوچیچ داشت یک تاده می‌شمرد تا بر اعضا بش مسلط بشود و بتواند سخنرانی غرایبی کند.

صفحه ۷

۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۴

شماره ۱۳۷

ترامپ:
همه کارخانجات چین در حال تعطیل شدن هستند، چون آمریکا محصولاتشان را نمی‌پذیرد!



پت و مت:
همه ارائه‌دهندگان هوش مصنوعی در حال تعطیل شدن هستند، چون پیشنهادهایشان برای دادن معلوماتمان را نمی‌پذیریم.

یک مادر بزرگ:
کارخانجات تولید دارو در حال تعطیل شدن هستند، چون هیچ جایگزینی برای چای نبات نمی‌پذیرم.

یک معتاد:
همه ایشنگاه‌های فزایی در حال تعطیل شدن هستند، چون پیشنهادهای شاقی را نمی‌پذیرم.

محمدرضا گلزار:
همه مجلات سبک زندگی در حال تعطیل شدن هستند، چون من پیشنهادهایشان را نمی‌پذیرم.

مهران رجیبی:
همه شبکه‌های تلویزیونی در حال تعطیل شدن هستند، چون من پیشنهادهایشان را نمی‌پذیرم.

جرايد: هزينه ۱۰ هزار ميلياردی دولت برای غذاي دانشجویان

غذاهای لاکچری در سلف دانشجویی

به نام ایزد حی و تبارک
سلامی بر عزیزان، جمله، تک تک
سلامی گرم و گیرا، عاشقانه
سلامی همچو آواز چکاوک
پس از آن هم به طور اختصاصی
سلامی بر وزیر علم و مدرک!
وزیر مشه‌دی، همشهری ما
به آنکه می‌زند همواره عینک
پس از عرض سلامی خالصانه
سؤالی از شما دارم من اینک
کجا گردیده این مبلغ هزینہ؟
کدامین شعبه؟ قوچان یا که قرچک؟
بگو ماهیچه دادی یا که سوشی؟
بگو ششلیک دادی یا که بیفتک؟
بگو میز تو بوده سلف سرویس؟
به رویش خاویار و سوپ اردک؟
دسر آیا چه بوده؟ کیک الماس؟
پودینگ و کاپ‌کیک و کیم و پشمک؟
کجا کردی هزینہ؟ ما که در سلف
نمی‌بینیم غیر از سوپ آهک!
نمی‌بینیم غیر از گربه سبزی!
به جز شفته پلو با طعم جلبک!
شما تا حال خوردی آش یونجه؟
خوراک سوسک یا که کفشدوزک!
شما ران ملخ خوردی به شامت؟
و یا ساچمه پلو همراه کرچک؟
از آن روزی که ماهان خورده ماهی
بنوشد دم به دم، هی خارخاسک!
خبر داری شما الان دو هفته ست
که می‌پوشد شبانه روز پوشک؟!
خبر داری ضیا از حال رفته؟
که در زیر سرم رفته سیامک؟
که طفلك عرشیا خارش گرفته؟
ورم کرده صمد چون بادبادک؟
به کلی ریخته موهای فرزین؟
به جای آن درآورده کک و مک؟!
خبر داری که رنگ و روی شاهین
شده مثل هویج و زالزالک؟
عزیز ما! وزیر ما! جگر جان!
به این حرف شما من کرده ام شک!
هزینہ کرده‌ای میلیار، میلیار؟
مگر چند است نرخ مارمولک؟



شوخی

الیه آراتیان

الهی!

ما را نیز به منبع ثروت بابک زنجانی وصل کن که پس از یازده سال حبس، قطار ثروتش از ریل خارج نشده است!

پنجم

ضمیمه طنز و کاریکاتور روزنامه شهرآرا
صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
مدیر مسئول: سیدمجتهد موسوی‌مهر
سر‌دبیر: سیدسجاد طلوع هاشمی
دبیر ضمایم: ارزنگ حاتم‌ی
دبیر پلخمون: مجتبی پخعی‌راد
صفحه آرایی: ساعد عاشوری

پیناک: ۰۵۱۷۲۸۱۹

دریافت نسخه الکترونیک از: shahraraneews.ir

مشاغل فوتبالی

در حاشیه طعنه‌گل محمدی به خداداد که گفته است پست «شلوغ‌کن» هم باید به پست‌های فوتبالی اضافه شود، اتاق فکر پلخمون، تعدادی پست دیگر را برای اضافه شدن به عرصه فوتبال این مرز و بوم پیشنهاد می‌کند.

لیزرانداز:



آتش بیار معرکه:



مظلوم نما:



طلسم کن:



شیر فهم کن:



شیرین کن:

